

Copyright Ezzat Goushegir©
Copyright www.ezzatgoushegir.com©

خاطرات مصادرت (47)

و نیمقد با این همه کار و آرزوی داشتن يك زندگي مرفه طبقه متوسطي و نداشتن زمان و حوصله براي نگهداري بچه ها، و نیاز به وقت و خلوت، . . . همه اینها مسئله ساز است. میدانستم که میل داشتن يك فرزند پسر باعث شده است که اینطور پشت سر هم بچه دار بشوند، آدم تصور میکند آرزوی داشتن فرزند پسر ویژه جوامع سنتي است. اما تجربه زندگي در آمریکا به من آموخت که آدم است. که "مرد" ادامه خودش را در پسریش میخواهد. از خون خودش میخواهد.

احتمالا گوئن با به رخ کشیدن کمکهای خانوادگی اش جیم را تحقیر میکند. و جیم برای آرام کردن این فشارها زن دیگری را احتمالا در زندگیش راه داده است که با اندکی محبت و سکس تنش های دروني اش را کاهش دهد و با قدرت و دوباره سازی دروني اش، زندگي خانوادگی اش را ادامه بدهد. معیارهای گوئن کاسیکارانه اند. گوئن چیزهایی از جیم میخواهد و روشش به گونه ای است که جیم را بیشتر از خانه و زندگیش منزجر میکند. گویی جیم و گوئن فرسنگها از هم فاصله دارند و گوئن از اینکه نمیتواند زندگیش را آنطور که خودش میخواهد کنترل کند، تحت فشارهای همه جانبه است. به یاد نمایشنامه ای از خودم افتادم به نام "تکرار" که زن و مرد - شخصیتهاي نمایشنامه - روابط ظاهري خوبی با هم دارند، اما در عمق از هم بسیار دورند و فاصله های بي انتهايي بين آنهاست. "مالي" وقتي که تنش های بين پدر و مادرش را میبیند، به من پناه میآورد. به من بسیار نزدیک میشود و علاقه اش را ابراز میکند.

از وقتي که کيتي مدرسه اش تمام شده، کشمکش بين کيتي و مالي در خانه شدت پیدا کرده است. امروز باز هم مالي کيتي را کتک زد و کيتي در نهایت ضعف و زبوني کتک های مالي را پذیرا شد. بدون هیچ دفاعي نشست و شروع کرد به گریه کردن تا با دل سوزاندن محبت ما را به خودش جلب کند. قبلا به او گفته بودم اگر مالي ترا کتک زد، تو هم او را بزنی. کيتي گفت: نه اینکار را نمیکنم چون از او بزرگترم. گفتم پس دیگر نباید شکایت بکنی و یا گریه بکنی، چون انتخاب کرده ای که مالي هر بار تو را کتک بزنی! باید راهی پیدا بکنی که او این کار را با تو انجام ندهد. در این صورت دیگر به من ربطی ندارد و من از تو دفاع نخواهم کرد اگر تو میخواهی نقش ضعیف کتک خور را بازی کنی!

در اواسط روز باز هم "لوسي" فریاد کشید عزت بیا که مالي، کيتي را کتک زد!

وقتي به محل حادثه رسیدم دیدم باز هم کيتي دارد گریه میکند. گفتم: کيتي من قبلا به تو گفته بودم که اگر مالي تو را زد، تو هم او را بزنی. دوباره حرف قبلي اش را تکرار کرد که نه . . . من اینکار را نمیکنم. گفتم: درست است که زدن کار درستي نیست، درست است که باید با همدیگر دوست باشید، اما در زندگي همه مثل تو فکر نمیکنند. اگر کسی پیدا شد که "دوست" تو نبود، تو هم مجبوري با او مثل خودش رفتار کنی. تو در جامعه مجبوري یاد بگیری که از خودت دفاع کنی. باید یاد بگیری بزنی و محکم باشی. ناگهان بهش برخورد و گفتم: من آدم محکمی هستم. و بعد يك باره پرید و مالي را کتک زد. مالي هم شروع کرد به گریه کردن. گریه های مالي گریه های معمولي و از سر ضعف نبود. نعره میکشید و با نعره هایش خانه را نکان میداد. فکر کردم مالي اگر اینطور پیش برود، میتواند به عنوان يك زن در جامعه همیشه حضورش را اعلام کند. مالي يك بند نعره میکشید. دیدم دارد به زمان رفتن به کلاس باله شان نزدیک میشود. رفتم مالي را بغل کردم، بوسیدمش و تکرارکنان بهش گفتم دوستت دارم. کم کم آرام شد و خوشش آمد. گفتم: تو بیخود داری گریه میکنی چون تو اول کيتي را زدی. پس نباید ناراحت بشوی که کيتي هم تو را بزنی! . . . مالي آرام شد. و اندکی بعد هر دو از همدیگر معذرت خواهی کردند و همدیگر را بوسیدند و معلوم شد که مالي از رفتار خودش پشیمان شده . . . همینطور هم کيتي . . . فکر کردم راز جنگجویي ها، فتوحات و شکستهای ملل جهانی در همین روابط ظاهرا ساده دو کودک نهفته است. مسئله قدرت و چگونگی برخورد با آن است که میتواند ملتي را به اوج برساند و یا به فقر ذلالت بکشاند!

احساس خوبی داشتم وقتي که رابطه هر دو خواهر محبت آمیز شد. کمکشان کردم تا لباسهای باله را تنشان بکنند. بعد مامان لوسي آمد و همگی آنها را به کلاس باله برد. خانه خلوت شد. . . من ماندم و جني . . . جني هم دوباره مریض شده بود.

وقتي گوئن به خانه آمد پرسید: باز هم جیم حقوق هفتگی تو را پرداخت نکرده؟
گفتم: نه . . .

گفت: فردا برایت میآورمش منزلت.
و خانه را ترک کردم.

در خانه خودم کاوه شاداب بود و شادابی اش برایم پاداش يك روز پر مشغله بود.

ادامه دارد